

## اثر ارتباط دعاوی بر گسترش صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه

بدیع فتحی<sup>۱</sup>

### چکیده:

اصل صلاحیت مرجع قضایی محل اقامت خوانده یک اصل جهانی است. این قاعده در راستای تسهیل دادرسی و صرفه‌جویی در هزینه‌های دعا و اداره شایسته جریان دادرسی در طول زمان در برابر انتقادهای انعطاف حقوقی نشان داد و از کلیت آن کاسته شد. یکی از مواردی که کلیت این اصل را تخصیص زده است، «ارتباط دعاوی» می‌باشد. در حقیقت یکی از آثار ارتباط دعاوی گسترش صلاحیت محلی است. در این پژوهش قلمرو گسترش صلاحیت محلی ناشی از ارتباط دعاوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: گسترش صلاحیت، توسعه صلاحیت محلی، ارتباط دعاوی، وحدت منشأ، دعاوی طاری.

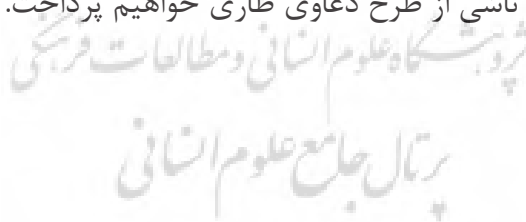


۱. مدرس دانشگاه تهران، رئیس شعبه ۱۴۴ دادگاه حقوقی شهر تهران.

## مقدمه

در تعیین مقررات حاکم بر صلاحیت باید به گونه‌ای عمل شود که مصالح طرفین در طرح دعوا، دفاع و نیز مصالح دادگستری به نحوی که تناسبی بین این امور برقرار باشد، به خوبی تأمین شود. در همین راستا قانون‌گذاران در مقام ایجاد تعادل میان اهداف مختلف قواعد صلاحیت آنگاه که تنها مصالح دو طرف دعوا، ارجح بوده است، به مصالح خوانده اندیشیده‌اند و اصل «اقامه دعوا در محل اقامت خوانده» از همین رو بوده است. این اصل از حیث کلی بودن آن مورد انتقادهایی واقع بوده است؛ بنابراین در جست‌وجوی دادگاه صلاحیت‌دار «مناسب» و «مؤثر» و «کارآمد»، این اصل حاکم بر صلاحیت محلی و نیز به طور کلی مقررات صلاحیت محلی با استثناهایی مواجه شده است؛ یکی از این استثناهای مطرح دعاوی طاری و مرتبط می‌باشد.<sup>۱</sup> این دعاوی احتمالاً در ابتدا از این حیث که ممکن است بر سرنوشت دعاوی اصلی اثر بگذارند یا موجب تعارض و تراحم آرا شوند<sup>۲</sup>، محل توجه برای تحمیل استثنا بر مقررات صلاحیت بوده‌اند؛ اما امروزه باید عرصه فراختری را برای آن دید و نه تنها از حیث اثری که بر سرنوشت دعاوی اصلی می‌گذارند، بلکه مصالح دیگر مانند کاهش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی دعوا و دادستان‌مندی نیکو نیز برای آن در نظر گرفت؛ بنابراین گسترش صلاحیت، به‌ویژه در مراجع بدوی، معقولانه و دوراندیشانه است؛ بنابراین نگاهی نو به قواعدی که برای توسعه صلاحیت در آیین دادرسی مدنی ایران ضرورتی انکارناپذیر بوده است<sup>۳</sup> و افق‌های نو و قابل صرفه‌تری بر نظام حقوقی ما باز می‌کند. زیرا قواعد صلاحیت برای اداره شایسته جریان دادرسی و منافع اشخاص است.<sup>۴</sup>

این مسئله در سه قسمت ارائه می‌شود: نخست به تاریخچه و مفهوم گسترش صلاحیت می‌پردازیم (۱) سپس به قلمرو گسترش صلاحیت محلی ناشی از ارتباط در هنگام طرح دعاوی اولیه (۲) و در فرجام به قلمرو گسترش صلاحیت محلی ناشی از طرح دعاوی طاری خواهیم پرداخت. (۳)



۱. ارتباط دعاوی آثار دیگری نیز در دادرسی ایجاد می‌کند. بنگرید: حسن‌زاده، مهدی، «اثر ارتباط دعاوی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، ش نخست، بهار ۱۳۹۴، ص ۱۲۶.

۲. حسن‌زاده، مهدی و فتحی، بدیع، «اثر ارتباط دعاوی مدنی بر سرایت شکایت‌پذیری آرا در ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، فصلنامه حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، زمستان ۱۳۹۷، ص ۳۵ به بعد.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر بند ۲ ماده ۸۴ ق. آ. دم در خصوص ایراد ارتباط دعاوی (بند سوم ماده ۱۹۷ ق. آ. دم ۱۳۱۸) و ماده ۱۰۳ (ماده ۱۳۳ ق. آ. دم ۱۳۱۸) در خصوص تجمیع دعاوی مرتبط در یک شعبه، که تنها صحبت از ارتباط کامل شده است، با وحدت ملاک قابل اجرا در خصوص وحدت منشأ نیز دانسته‌اند که به نظر می‌رسد ناشی از همین نگاه بوده است. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۳، چاپ ۲، گنج دانش، ۱۳۹۵، ص ۴۸۴)

۴. CORNU et FOYER, Procédure civile, ۳e éd, ۱۹۹۷, Thémis, PUF, n°۳۹, p. ۱۸۸.

## ۱- کلیات

### ۱-۱- تاریخچه و تعریف گسترش صلاحیت و تحدید دامنه بحث

صلاحیت را شایستگی مرجع قضایی در رسیدگی به اختلاف می‌دانند.<sup>۱</sup> گسترش یا توسعه صلاحیت اصطلاحی قدیمی است که ریشه در حقوق رم دارد.<sup>۲</sup> منظور از گسترش صلاحیت<sup>۳</sup> این است که رسیدگی به ادعایی که در صلاحیت محلی یا نسبی یا حتی ذاتی مرجعی نبوده اما به جهت تأمین دادرسی منظم و عادلانه و حل و فصل بهتر و سریع‌تر ادعاها پرونده‌ها باید نزد یک مرجع رسیدگی شود؛<sup>۴</sup> بنابراین تجمیع پرونده‌ها نزد یک شعبه در دو شعبه از یک دادگاه را نمی‌توان توسعه صلاحیت نامید و از همین رو بخشی از ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی ایران و ماده ۳۶۸ و ۳۶۸ آ. د. م. ف در اینجا مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است. گسترش صلاحیت در مرحله بدوی و نیز در مراحل شکایت به رأی امکان تحقق دارد. گسترش صلاحیت گاه ناشی از توافق طرفین است که می‌توان آن را «گسترش ارادی صلاحیت»<sup>۵</sup> و گاه ناشی از حکم قانون است که می‌توان آن را «گسترش قانونی صلاحیت»<sup>۶</sup> و گاه ناشی از عمل قضایی است که می‌توان آن را «گسترش قضایی صلاحیت» نامید.<sup>۷</sup> می‌توان گفت که گسترش صلاحیت قضایی نوع خاصی از گسترش صلاحیت نیست و خود جزء گسترش صلاحیت قانونی محسوب می‌شود؛ زیرا در نهایت احاله پرونده تنها به موجب نص صریح قانون انجام می‌شود.<sup>۸</sup> همان‌گونه که گفته شد عوامل توسعه صلاحیت متفاوت هستند و ما در این پژوهش به گسترش قانونی صلاحیت محلی<sup>۹</sup> که ناشی از دعاوی مرتبط و دعاوی طاری باشد می‌پردازیم.<sup>۱۰</sup>

۱. SOLUS et PERROT, Droit judiciaire privé, t. 2, 1973, Sirey, no 1. – GUINCHARD, FERRAND et CHAINAIS, Procédure civile, 31e éd., 2012, Précis Dalloz, no 1472. – CHOLET, in GUINCHARD [sous la dir. de], Dalloz Action Droit et pratique de la procédure civile 2014-2015, no 121. 00. Méline DOUCHY-OUDOT, Répertoire de procédure civile, Compétence, décembre 2014, n1

۲. vizoz, Revue trimestrielle de droit civ, paris, sirey, 1942, p227.

۳. Les extensions de competence, La prorogation de la compétence

۴. هرمزی، خیرالله، توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ش ششم، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۶۸.

۵. La prorogation conventionnelle

۶. La prorogation légale

۷. H. Solus et R. Perrot, Droit judiciaire privé, t. 2, 1974, Sirey, no 533.

۸. Ibid, no 534.

۹. در ماده ۱۴ و ۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ گسترش ارادی صلاحیت محلی مورد پذیرش قرار گرفته بود اما در قانون آ. د. م ۱۳۷۹ ایران و قانون شورای حل اختلاف ۱۳۹۴ گسترش ارادی صلاحیت (اعم از ذاتی و محلی) به صراحت مورد پذیرش قرار نگرفته است. برخی حقوق دانان با استنباط از بند ۱ ماده ۳۷۱ ق. آ. د. م بر این باورند که امکان توافق بر عدول از صلاحیت محلی جز در موارد محدودی مانند دادگاه محل مال غیر منقول و دعاوی مربوط به ترکه و ورشکسته و... وجود دارد. (بنگرید: هرمزی، پیشین، ص ۱۷۱) در آیین دادرسی مدنی فرانسه نیز، برخلاف قانون قدیم، گسترش ارادی صلاحیت محلی، تنها در مورد تجار مورد پذیرش واقع شده است. ماده ۴۸ آ. د. م. ف و در ماده ۴۱ تحت شرایطی، همانند اینکه اختلاف به وجود آمده باشد، گسترش صلاحیت ذاتی مورد پذیرش قرار گرفته است.

۱۰. گسترش صلاحیت یکی از جلوه‌های وابستگی آیینی دعاوی مرتبط می‌باشد. (در خصوص این که اصل بر وابستگی آیینی میان دعاوی مرتبط می‌باشد یا اصل بر استقلال آیینی است اختلاف نظر است برخی گفته‌اند که اصل بر وابستگی آیینی است مگر در موارد استثنایی که

### ۱-۲- یکسانی یا تفاوت صلاحیت نسبی و محلی

در حقوق ایران در خصوص اینکه صلاحیت نسبی خود گونه جدایی از صلاحیت ذاتی و یا محلی است و یا اینکه جزء یکی از این دو است، اختلاف نظر وجود دارد. برخی صلاحیت نسبی را مترادف با صلاحیت محلی می‌دانند<sup>۱</sup> و برخی صلاحیت نسبی را گونه سومی از صلاحیت می‌دانند<sup>۲</sup> و برخی صلاحیت ذاتی را بر دو گونه صلاحیت ذاتی مطلق و صلاحیت ذاتی نسبی می‌دانند<sup>۳</sup>. سرنوشتار فصل نخست باب نخست قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که عبارت است از «در صلاحیت ذاتی و نسبی دادگاه‌ها» این مفهوم را می‌رساند که صلاحیت نسبی و محلی یک معنا دارند اما تا پیش از آن در حقوق ایران، به عنوان یک امر تثبیت شده، صلاحیت نسبی و محلی متفاوت بودند و امروزه نیز با تشکیل قانون شورای حل اختلاف صلاحیت نسبی و صلاحیت محلی را دو مفهوم متفاوت باید دانست. در حقوق فرانسه آن گونه که از ماده ۴۱ آ. د. م. ف و نیز نظرات دکترین بر می‌آید صلاحیت نسبی را از گونه صلاحیت ذاتی می‌دانند<sup>۴</sup> و حق هم همین است؛ چراکه خصوصیات صلاحیت نسبی به ویژه از این حیث که ملاک آن قلمرو جغرافیایی نیست، بیشتر به گونه صلاحیت ذاتی نزدیک است تا صلاحیت محلی.

### ۱-۳- اصل جهانی حاکم بر صلاحیت محلی

اصل صلاحیت مرجع قضایی محل اقامت خواننده<sup>۵</sup> یک اصل جهانی است. این اصل از اصطلاح و قاعده قدیمی لاتین «Actor sequitur forum rei» گرفته شده است.<sup>۶</sup> دادگاه محل اقامت خواننده از این حیث

---

دعوی طاری شخصیت مستقل و جدید بودن خود را حفظ می‌کنند (فتحی، بدیع؛ دعوی متقابل در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، به راهنمایی خیرالله هرمزی، زمستان ۱۳۸۶، صص ۵۳ و ۱۸۶؛ فتحی بدیع، مطالعه تطبیقی ارتباط دعوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه، رساله دکتری، به راهنمایی مهدی حسن‌زاده، دانشگاه قم، تیرماه ۱۳۹۸) و برخی نیز فرموده‌اند که اصولاً میان دعوی اصلی و طاری وابستگی آیینی وجود ندارد مگر در موارد خاص (محسنی، حسن؛ حدود وابستگی دعوی طاری به دعوی اصلی: استقلال یا وابستگی آیینی، کتاب نقد رویه قضایی زیر نظر ناصر کاتوزیان، به اهتمام معاونت آموزش دادگستری استان تهران، چاپ نخست، جنگل، ۱۳۹۱، ص ۳۶۶).

۱. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۱، چاپ ۳۸، دراک، ۱۳۹۷، ص ۳۷۵ ش ۶۸۵. برخی نیز تعبیر صلاحیت محلی از مصادیق صلاحیت نسبی است، به کار برده‌اند؛ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دانشنامه حقوقی، ج ۴، ص ۵۲۲؛ همان، ج ۱، ص ۸۳۳.

۲. هرمزی، پیشین، ص ۱۶۶ به بعد.

۳. فتحی، بدیع، جزوه آیین دادرسی مدنی ۳، تقریرات کلاسی دانشگاه تهران، پردیس فارابی، نیمسال دوم، ۱۳۹۸-۱۳۹۷.

۴. DOUCHY-LOUDOT Méline, Compétence, Répertoire de procédure civile, 6e édition, décembre 2014, n 45

didier Cholet - Sous la direction de Serge Guinchard, action Droit et pratique de la procédure civile, Titre La détermination des règles de compétence d'attribution, 9e ed, Dalloz, 2017/2018. , n. n: 121. 10 - 121. 73.

۵. la compétence du tribunal du domicile du défendeur.

۶. V. H. Solus et R. Perrot, Droit judiciaire privé, Sirey, 1961, t. 1, nos 242 s. – Chainais, Ferrand et Guinchard, Procédure civile, droit interne et droit de l'Union européenne, 33e éd. , 2016, nos 1523 s.

صالح به رسیدگی می‌باشد که اصل برائت و اماره دلالت ظاهر بر واقع، وی را پشتیبانی می‌کند.<sup>۱</sup> اگر قرار باشد در محلی غیر از این، اقامه شود می‌تواند موجب سوءاستفاده خواهان را فراهم کند که با طرح دعاوی ایذائی خوانده را در موضع دفاع پرهزینه قرار دهد. محمد مصدق چنین گفته است «قانون این‌طور فرض می‌کند که تا او [خوانده] محکوم نشده ذی‌حق باشد لذا مدعی نمی‌تواند زحمت مدعی علیه را فراهم کرده او را به محکمه محل اقامت خود جلب کند بلکه از مدعی علیه باید به محکمه اقامتگاه او عرض حال داده، تظلم نماید.»<sup>۲</sup>

همچنین مزیت مهم دیگری که طرح دعوا در محل اقامت خوانده دارد کاهش آرای غیابی است. تغییر بعدی محل اقامت خوانده تأثیری بر صلاحیت (مستقر) ندارد.<sup>۳</sup> در کنار اصل محل اقامت خوانده در دعاوی ناشی از قراردادها، صلاحیت سه‌گانه مطرح می‌شود (ماده ۱۳) که دادگاه محل بستن قرارداد و محل اجرای تعهد نیز دارای صلاحیت می‌باشد. همچنین در مورد اموال غیرمنقول، صلاحیت دادگاه محل وقوع مال مورد پذیرش قرار گرفته است (ماده ۱۲ ق. آ. د. م) و استثنای دیگری نیز در امور حسبی و ارث و... وجود دارد که محل بحث آنها در این مقام نیست.

## ۲- قلمرو گسترش صلاحیت محلی در هنگام طرح دعاوی اولیه

### ۲-۱- موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول

ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر می‌دارد: «در صورتی که موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیرمنقول باشد. در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است، به شرط آنکه دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشأ باشد.» «مثل این که مدعی به ادعای وراثت خود را مالک مال منقول و غیر منقول معینی بداند.»<sup>۴</sup>

این ماده حاوی چند نکته مهم می‌باشد. نکته نخست ترجیح ضابطه دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول بر سایر ضوابط تعیین صلاحیت محلی می‌باشد. نکته دوم آنکه در این ماده گفته شده است دعوا در هر دو قسمت ناشی از «یک منشأ» باشد<sup>۵</sup> و صحبتی از «ارتباط دعاوی» نشده است اما باید توجه داشت که هنگامی که منشأ می‌تواند موجب عدول از صلاحیت محلی باشد، ارتباط و به‌ویژه ارتباط کامل که گونه‌ای

۱. شمس، پیشین، ص ۳۸۲، ش ۶۹۷؛ متن دفتری احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، ج ۱، چاپ ۲، مجد، ۱۳۸۱، صص ۲۷۵ و ۲۷۶.

۲. مصدق، محمد، دستور در محاکم حقوقی، به کوشش محسنی حسن، چاپ نخست، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۶، ص ۷۸.  
۳. Civ. 2e, 18 juin 1975, no 74-10. 656.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، پیشین، ج ۳، ص ۴۸۵.

۵. منشأ، خاستگاه دعوا می‌باشد مانند عقد نکاح که خاستگاه دعاوی زوجیت و نفقه می‌باشد. (بنگرید: جعفری لنگرودی، محمدجعفر،

مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، چاپ نخست، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۱۹۱۹.)

از «تجزیه‌ناپذیری دعاوی» است، به طریق اولی موجب عدول از صلاحیت محلی و حتی نسبی می‌شود. از همین روست که ماده ۱۷ ق. آ. د. م در بحث دعاوی طاری به طور کلی و ماده ۱۴۱ ق. آ. د. م در بحث دعاوی متقابل به طور خاص، عدول از صلاحیت محلی را هم ناشی از وحدت منشأ و هم ارتباط کامل تجویز کرده است. افزون بر همه اینها به باور ما وحدت منشأ خود یکی از ملاک‌های احراز ارتباط میان دعاوی است؛<sup>۱</sup> بنابراین یکی از مواردی که عدول از صلاحیت محلی تجویز شده است، ماده ۱۵ ق. آ. د. م می‌باشد.

این ماده به‌ظاهر تنها در مورد دعاوی اولیه است؛ یعنی هنگامی که خواهان برای نخستین بار طرح دعوا می‌کند اگر اختلافی راجع به مال منقول نیز دارد که در صلاحیت دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول نیست، چنانچه دعاوی منقول و غیرمنقول او ناشی از یک منشأ باشد، می‌تواند در دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول طرح دعوی کند؛ در این صورت مرجع قضایی به دعوایی رسیدگی می‌کند که ابتدئاً و برابر عمومات و قواعد اولیه در قلمرو صلاحیت او نبوده و ناشی از قواعد ثانویه ارتباط دعاوی در قلمرو صلاحیت وی قرار گرفته است و از این حیث، صلاحیت آن مرجع توسعه می‌یابد؛ اما باید از این ظاهر در پرتو مقررات دیگر آیین دادرسی مدنی به عنوان یک کل منسجم<sup>۲</sup> و به‌ویژه مقررات دعاوی اضافی دست شست<sup>۳</sup> و اگر خواهان ابتدا در مورد مال غیرمنقول طرح دعوا کند و هنوز در جریان باشد می‌تواند و حتی مکلف است در همان دادگاه محل مال غیرمنقول، دعاوی ناشی از مال منقول خود را مطرح کند؛ زیرا ممکن است هنوز بیم صدور آرای متعارض و متزاحم وجود داشته باشد؛ برای مثال اگر دادگاه دوم اعلام کند که قرارداد باطل است و دادگاه نخست حکم به اجرای تعهد دهد؛ در این صورت با دو رأی متعارض روبرو می‌شویم. روشن است که حکم مقرر در ماده ۱۵ ق. آ. د. م برای زمانی است که نخست یا همزمان با آن، دعاوی مال

۱. بنگرید: محسنی، حسن، «رویکردی تطبیقی بر دعوی تقابل»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۷۳، بهار ۱۳۹۵، ص ۱۸۵ و در آرای قضایی: شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، ع. اخوان ملایری، سیدرسول حسینی طباطبائی، رئیس شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، مستشار شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور، در مقام حل اختلاف رأی شعبه نخست دادگاه حقوقی مرند و شعبه ۹۱ دادگاه عمومی تهران موضوع قرار عدم صلاحیت ش ۹۱/۸/۲۷-۶۹۸.

احتمالاً در دکترین فرانسه بریه سن پری نخستین کسی است که در فرانسه برای تحقق ارتباط وحدت منشأ را به عنوان یک ضابطه در سال ۱۸۱۳ میلادی مطرح می‌کند.

saint prix, Berriat, Cours de procédure civile, Paris, Nêve, 1813. Fourcarde, La connexité en procédure civile, thèse, Paris, 1938, n11, p. 16.

۲. حقوق به عنوان یک کل منسجم (law as integrity نظریه رونالد دور کین فیلسوف حقوق آمریکایی می‌باشد بنگرید:

Ronald Dworkin, Law's Empire, 1st ed, Harvard University Press, ۱۹۸۶.

۳. زیرا در دعاوی اضافی که گونه‌ای از دعاوی طاری است هنگامی که وحدت منشأ یا ارتباط میان دعوا وجود دارد، خواهان می‌تواند با عدول از مقررات صلاحیت محلی دعاوی خود را در دادگاه رسیدگی‌کننده به دعاوی نخست مطرح کند و از این رو در ماده ۱۵ ق. آ. د. م نیز در پرتو سایر مواد کارآمد و اثربخش تر کرد.

غیرمنقول نیز مطرح می‌شود؛ بنابراین اگر دعوایی در مورد مال غیرمنقول مطرح نشود، دعوا برابر عموماً در خصوص مال منقول مطرح می‌شود.

برای مثال اگر (الف) و (ب) که مقیم مشهد هستند قرارداد واحدی در خصوص فروش یک باب منزل واقع در شهر تهران و یک خودرو، در شهر تبریز منعقد کنند و هر دو تعهد اجرا نشود، در این صورت دادگاه تهران صلاحیت رسیدگی به دعوای الزام به تحویل یا تنظیم سند خودرو را دارد، اما اگر دعوا تنها در خصوص خودرو باشد، در این صورت دادگاه تهران صالح به رسیدگی نیست و دادگاه مشهد (بر پایه ماده ۱۱ ق. آ. د. م) یا دادگاه تبریز (بر پایه ماده ۱۳ ق. آ. د. م) صالح به رسیدگی خواهد بود. ممکن است در مواردی از این مقرر مفید، سوءاستفاده شود و اشخاصی علی‌رغم علم به اینکه خوانده‌ای که دعوا متوجه او نیست را به شمار خواندگان بیافزایند تا در محل مطلوب خود اقامه دعوا کنند؛ بنابراین در اینجا ضرورت ضمانت اجرای تخلف از اصل حسن نیت در دادرسی احساس می‌شود.<sup>۱</sup>

## ۲-۲- توسعه صلاحیت ناشی از تعدد خواندگان

ممکن است در یک عمل حقوقی یا ضمان قهری خواندگان متعدد و در حوزه‌های قضایی مختلفی اقامت داشته باشند. در این صورت اگر قرار باشد برابر عموماً و قواعد اولیه صلاحیت، عمل شود و قرار باشد در خصوص هر خوانده دعوایی جداگانه مطرح شود، این امر با اهداف عمده آیین دادرسی مدنی که تسهیل دادرسی و کاهش هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی دعوا و جلوگیری از صدور آرای متعارض و متزاحم می‌باشد، ناسازگار است و خلاف اداره شایسته دادگستری است؛<sup>۲</sup> بنابراین ماده ۱۶ ق. آ. د. م اجازه اقامه دعوا توسط خواهان در هریک از حوزه‌های قضایی یاد شده را داده است. این موضوع را می‌توان مصداقی از گسترش صلاحیت محلی دانست. در حقیقت هنگامی که دعوایی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی خودرو که محل انعقاد آن شهر شیراز بوده علیه (الف) که مقیم تهران و (ب) که مقیم اهواز است و (د) که مقیم بندرعباس است، در شهر تهران مطرح می‌شود، دادگاه تهران صالح به رسیدگی به دعوا علیه (ب) و (ج) و (د) برابر عموماً و قواعد اولیه صلاحیت نیست اما در اثر اعمال قاعده ثانویه صلاحیت یعنی ارتباط میان خواندگان چنین امر می‌شود که دادگاه تهران صالح به رسیدگی در خصوص همه دعوای است و بدین‌وسیله گسترش دامنه صلاحیت دادگاه تهران محقق می‌شود.

با انتخاب محل رسیدگی از سوی خواهان برای دادگاه که خواهان به‌موجب قانون به آن مراجعه کرده است تکلیف رسیدگی ایجاد می‌شود.<sup>۴</sup> بنابراین اقدام برخی دادگاه‌ها که در هنگام صدور تصمیم قاطع دعوا

۱. در کد آ. د. م فرانسه مشابه این ماده مشاهده نشد.

۲. la bonne administration de la justice.

۳. Douchy-Oudot, op. cit, n41.

۴. پرونده کلاسه ۹۲۰۹۹۸۱۱۱۰۲۰۰۲۸۰ شعبه نخست دادگاه عمومی حقوقی (خانواده) شهرستان علی‌آباد کتول دادنامه ش

اگر نسبت به خواننده‌ای که دعوا در محل او اقامه شده حکم به بی‌حقی می‌دهند و نسبت به خواننده دیگر مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت می‌کنند، درست نمی‌باشد. برای نمونه شعبه ششم دادگاه عمومی رشت پس از رسیدگی به دعوی مطالبه دیه علیه اداره راه شهرستان رشت و شرکت بیمه و آقای م. د سرانجام دعوی خواهان‌ها را در مورد شرکت بیمه غیر وارد دانسته و رد کرده است<sup>۱</sup> و در مورد دعوا علیه اداره راه نیز قرار ردّ دعوا صادر کرده است و در خصوص دعوا علیه آقای م. د به لحاظ اقامت او در نمین به صلاحیت دادگاه عمومی نمین اعلام نظر شده است. اما شعبه نخست دادگاه عمومی نمین اقامه دعوا را بر مبنای ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی و طرح آن در دادگاه محل اقامت یکی از خوانندگان در دادگاه عمومی رشت قانونی دانسته<sup>۲</sup> و با نپذیرفتن صلاحیت، پرونده را برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور فرستاده است. شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۹۳/۴/۸ اعلام داشته است «... با عنایت به صائب بودن نظر دادگاه عمومی نمین و مستنداً به ماده ۱۶ و تبصره ذیل ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی رشت حل اختلاف می‌شود». همچنین شعبه ۵ دیوان عالی کشور در پرونده کلاسه ۹۲۰۱۸۸/۵ در تاریخ ۱۳۹۲/۵/۱۶ در خصوص اختلاف در صلاحیت بین شعبه دوم دادگاه عمومی دلیرجان و شعبه ۱۸ عمومی کرج اعلام داشته است «با توجه به محتویات پرونده، نظر به اینکه در زمان [طرح دعوی در دادگاه] کرج دعوی مطروحه خوانندگان دو نفر بوده‌اند که اختیار تعیین محکمه با خواهان بوده و اینکه ادعای خواهان به هر دلیلی در مورد احد از خوانندگان منتهی به صدور حکم شود تأثیری در صلاحیت اولیه محکمه نداشته و... پرونده را جهت ادامه رسیدگی به شعبه دوم دادگاه‌های عمومی دلیرجان ارجاع می‌نماید».

ماده ۱۶ ق. آ. د. م هنگامی که دعوا در مورد اموال غیرمنقول متعدد است نیز رعایت می‌شود. در دعوایی که خواهان، ابطال اسناد مربوط به املاک پدری خود را خواستار شده است که عبارت بوده‌اند از منزلی در زابل، زمینی در هیرمند و منزل دیگری در مشهد؛ شعبه دوم دادگاه عمومی زابل در خصوص املاک واقع در شهرستان هیرمند و مشهد قرار عدم صلاحیت صادر کرده<sup>۳</sup> و در مورد ملک واقع در زابل به ابطال سند رأی می‌دهد. شعبه چهارم دادگاه عمومی مشهد نیز به استناد ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی صلاحیت خود را نپذیرفته و پرونده را برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور فرستاده است.<sup>۴</sup> شعبه سی و هفتم دیوان عالی کشور در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۱۳ با استناد به ماده ۱۶ ق. آ. د. م و با اعلام صلاحیت دادگاه عمومی زابل حل اختلاف در صلاحیت کرده است.

۹۲۰۹۹۷۱۷۶۵۰۰۰۵۷۰

۱. دادنامه ش ۶۰۰۲۴۴-۹۲/۴/۱۲

۲. قرار ش ۷۰۰۳۵۸۱-۹۲/۱۲/۶

۳. دادنامه ش ۲۰۱۰۰۰-۹۲/۵/۲۰

۴. قرار ش ۰۱۲۳۵-۹۲/۱۲/۱۳



اما در خصوص موردی که خواهان متعدد یا اموال منقول متعدد می‌باشد، حکمی مقرر نشده است. به نظر می‌رسد این یکی از کاستی‌های قانون آیین دادرسی مدنی است که باید مورد اصلاح قرار گیرد. شناسایی و اجرای تجمیع پرونده‌های مرتبط به عنوان یک «اصل» توسط رویه قضایی می‌تواند ما را در رسیدن به چنین نتیجه‌ای و گرفتن وحدت ملاک یاری رساند.

هنگامی که یکی از خواندگان مجهول‌المکان باشد اینکه آیا خواهان می‌تواند در محل اقامت خود طرح دعوا کند یا خیر باید گفت که این امر در رویه قضایی ایران مورد اختلاف است. همچنین اگر خواندگان متعدد باشند و یکی از خواندگان مجهول‌المالک اعلام شود آیا خواهان می‌تواند در محل اقامت خود طرح دعوا کند؟ در شعبه نخست دادگستری شهرستان رزن این توانایی برای خواهان به رسمیت شناخته نشده و لذا این دادگاه قرار عدم صلاحیت به دادگاه مسجدسلیمان (محل اقامت خوانده دوم) صادر کرده است.<sup>۱</sup> شعبه دوم دادگاه مسجدسلیمان اعلام داشته است: «... حسب ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی هرگاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه قضایی مختلف اقامت داشته باشد خواهان می‌تواند به هر یک از دادگاه‌های حوزه محل اقامت خواندگان مراجعه کند و نیز اینکه حسب قسمت ذیل ماده ۱۱ قانون مذکور در صورتی که خوانده مجهول‌المکان باشد خواهان می‌تواند در دادگاه محل اقامت خود مبادرت به طرح دعوی کند که در مانحن‌فیه هرچند که احدی از خواندگان در حوزه قضایی این دادگاه اقامت داشته اما از آنجایی که خواهان اختیار طرح دعوی در محل اقامت هر یک از خواندگان را با توجه به تعدد آنان داشته است و از آنجایی که به لحاظ مجهول‌المکان بودن احدی از خواندگان خواهان از اختیار قانونی حاصل از ماده ۱۱ فوق‌الاشعار استفاده و در دادگاه محل اقامت خود مبادرت به طرح دعوی کرده است این دادگاه با نفی صلاحیت از خود با استناد به اصل ۱۵۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲۶ و ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه حقوقی شهرستان رزن صادر و اعلام می‌دارد...»<sup>۲</sup>

در فرانسه برابر زیر ماده ۴۲ کد آ. د. م. ف «... اگر خواندگان متعدد باشند، خواهان به انتخاب خود می‌تواند به مرجع قضایی محل اقامت هر کدام که بخواهد مراجعه کند.»<sup>۳</sup> در این مورد جهت جلوگیری از سوءاستفاده گفته شده است مرجع رسیدگی‌کننده باید نظارت لازم را داشته باشد و همه خواندگان باید واقعی و دعوا نیز علیه آنها جدی باشد<sup>۴</sup> و مرجع رسیدگی‌کننده باید نسبت به همه خواندگان صلاحیت

۱. دادنامه ش ۹۲/۶۵۰

۲. طی دادنامه ش ۹۲۰۹۹۷۶۱۷۰۲۰۱۲۵۵

۳. محسنی، حسن (مترجم)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ ۴، سهامی انتشار، ۱۳۹۵، ص ۸۹.

۴. Com. 13 avr. 2010, no 09-11. 885, Bull. civ. IV, no 77.

موضوعی ذاتی<sup>۱</sup> داشته باشد و از حیث محلی دست کم نسبت به یکی از آنها دارای صلاحیت باشد.<sup>۲</sup> اما اگر دعوا علیه برخی خواندگان در صلاحیت دادگاه تجاری باشد و علیه برخی در صلاحیت دادگاه مدنی (امروزه دادگاه شهرستان)، خواهان باید در دادگاه مدنی اقامه دعوا کند زیرا صلاحیت وی عام است.<sup>۳</sup> گفته شده است که هنگامی خواهان می‌تواند از این اختیار استفاده کند که موضوع دعوا برای همه مشترک باشد<sup>۴</sup> و در رویه قضایی نیز آمده است که باید میان خواندگان پیوند و ارتباط وجود داشته باشد.<sup>۵</sup> خواهان نمی‌تواند جز در محل اقامت یکی از خواندگان، دعوا اقامه کند؛ بنابراین اگر یکی از خواندگان اقامتگاه انتخابی با خواهان داشته باشد «طرح دعوا» در محل انتخابی قابل پذیرش نیست<sup>۶</sup> و اگر یکی از خواندگان خارجی باشد؛ محل اقامت خواهان می‌تواند در محل اقامت خود، علیه همه خواندگان اقامه دعوا کند.<sup>۷</sup> زیرا برابر زیر ماده ۴۲ آ. د. م. ف اگر خواننده در کشور خارجی اقامت دارد می‌تواند به مرجع قضایی هر محلی به انتخاب خود مراجعه کند.<sup>۸</sup> این قاعده همچنین در مورد اشخاص حقوقی نیز به کار گرفته می‌شود.<sup>۹</sup>

### ۳- توسعه صلاحیت محلی ناشی از طرح دعاوی طاری

#### ۳-۱- توسعه صلاحیت ناشی از طرح دعاوی طاری در ایران

آثار سوئی که صدور احکام متعارض در پی دارد و نیز نتایج بزرگ و چشمگیری که رسیدگی همزمان به پرونده‌های مرتبط محقق می‌کند؛ قانون‌گذار را بر آن داشته است که در مورد دعاوی طاری به‌طور کلی حکم کند که در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است (زیر ماده ۱۷ ق. آ. د. م.). در ماده ۱۴۱ ق. آ. د. م. در زیر دعوی متقابل آمده است که «خواننده می‌تواند در مقابل ادعای خواهان، اقامه دعوا کند. چنین دعوایی در صورتی که با دعوی اصلی، ناشی از یک منشأ باشد یا ارتباط کامل داشته باشد، دعوی متقابل نامیده شده و توأمان رسیدگی می‌شود...» در ادامه این ماده گفته شده است که «چنانچه دعوی متقابل نباشد، در دادگاه صالح به‌طور جداگانه رسیدگی خواهد شد»؛ یعنی اگر دعوا شرایط دعوی متقابل را نداشته باشد در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود، اما اگر دعوا واجد شرایط دعوی متقابل باشد دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی به دعوی متقابل نیز رسیدگی می‌کند هر چند که برابر

۱. compétent matériellement.

۲. Douchy-Oudot, op. cit, n41. Voir aussi T. civ, Seine, March 18, 1952, Gas Pal, 1952. 1. 333, RTD civ 1953. 154, obs Hébraud.

۳. V. supra, no 17. – Com. 26 nov. 1958, Bull. civ. III, no 405.

۴. SOLUS op. cit, no 268.

۵. Civ. 16 janv. 1924, DP 1925. 1. 13, note Aubrun. – Toulouse, 20 juin 1995, D. 1995. 628, note Agostini.

۶. Douchy-Oudot, op. cit, n45.

۷. Com. 12 juill. 1950, S. 1952. 1. 41.

۸. محسنی، پیشین، ص ۸۹.

۹. Civ. 1re, 8 juin 1979, Bull. civ. I, no 171.

عمومات و قواعد اولیه صلاحیت، دارای صلاحیت نمی‌باشد؛ بنابراین اگر (الف) مطالبه دویست میلیون ریال ثمن فروش یک نرم‌افزار را از (ب) در شهر تهران (شهر محل انعقاد قرارداد) مطرح کند و (ب) نیز در پاسخ دعوای متقابل تهاتر قضایی ناشی از تخریب خودروی خود که در شهر اصفهان واقع شده را علیه (الف) بخواهد مطرح نماید، باید در دادگاه تهران مطرح کند.

در اینجا بی‌تردید منظور از دادگاه صالح دادگاه صلاحیت‌دار محلی می‌باشد و اگر دعوای متقابل در صلاحیت ذاتی دادگاه دیگری باشد، دعوا باید در مرجع صلاحیت‌دار ذاتی مورد رسیدگی قرار گیرد «در این صورت هرگاه رسیدگی به دعوای اصلی متوقف به رسیدگی به دعوای متقابل باشد، دادگاه رسیدگی به دعوای اصلی را تا رسیدگی به دعوای متقابل در دادگاه صالح برای جلوگیری از صدور احکام متعارض متوقف می‌کند»<sup>۱</sup> (ماده ۱۹ ق. آ. د. م) بنابراین در این صورت مجوزی برای توسعه صلاحیت در اینجا وجود ندارد؛ اما در خصوص صلاحیت نسبی وضعیت به گونه دیگری است که در ماده ۲۱ ق. شورای حل اختلاف ۱۳۹۴<sup>۲</sup> آمده است که رسیدگی به هر دو دعوای اصلی و طاری یا مرتبط به دادگاه سپرده می‌شود. الف- الزام یا اختیار طرح دعوای طاری در نزد دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی

پرسش عمده این است که آیا خواننده الزاماً باید دعوای خود را زیر عنوان «دعوای متقابل» و در همان دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی مطرح کند؟ به نظر می‌رسد که دو پاسخ متصور است؛ نخست آنکه خواننده الزامی در طرح دعوای خود تحت عنوان دعوای متقابل ندارد و واژه «می‌تواند» در ماده ۱۴۱ ق. آ. د. م مفید اختیار وی است و دوم اینکه این واژه در اینجا به معنای اعطای توانایی و اعطای فرصت است اما اینکه خواننده الزام دارد که دعوای خود را تنها در همان دادگاه مطرح کند، می‌تواند محل بحث باشد. فهم این بحث در دو نکته است. یکی نگاهی به مجموعه قواعد آیین دادرسی مدنی به عنوان یک کل منسجم و دیگری قاعده دوری از خطر.

این ماده دو فرض دارد؛ یک فرض هنگامی که دعوای متقابل با دعوای اصلی ارتباط کامل دارد و فرض دیگر هنگامی که دعوای متقابل با دعوای اصلی وحدت منشأ دارد. ما در اینجا در پی آن هستیم که آیا می‌توانیم در مورد یک فرض از این ماده (ارتباط کامل) الزام در طرح دعوا در همان دادگاه اولیه را استنباط کنیم یا خیر؟ و روشن است که در صورت اثبات این امر در مورد فرض دیگر (وحدت منشأ) هم خودبه‌خود این الزام اثبات می‌شود.

اگر بر این باور باشیم که خواننده الزامی ندارد که دعوا را در همان دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای اصلی مطرح کند و او اختیار دارد که دعوای خود را برابر عمومات قانون آیین دادرسی مدنی در بحث صلاحیت

۱. محسنی، حسن، «رویکرد تطبیقی بر دعوای متقابل»، ص ۱۸۹.

۲. ماده ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴: «در مواردی که دعوای طاری یا مرتبط با دعوای اصلی از صلاحیت ذاتی شورا خارج باشد، رسیدگی به هر دو دعوی در مرجع قضائی صالح به عمل می‌آید.»

مطرح کند، در این صورت چنانچه ارتباط کامل میان دعوای دوم و دعوای اولیه وجود داشته باشد، برابر بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ ناظر به همین بند و ماده ۱۰۳ ق. آ. د. م، در هر صورت دعوای دوم باید در مرجع رسیدگی کننده به دعوای نخست مطرح شود و پرونده‌ها نزد آن مرجع، تجمیع شود؛ بنابراین در نهایت پرونده‌ها و دعوای در این فرض باید تجمیع شود و این امر با لحاظ مقررات یاد شده الزامی است؛ اما دقت در تشریفات تجمیع پرونده‌ها افق جدیدی روی چشم ما باز می‌کند که در نهایت خرد حقوقی تازه‌ای به ما عرضه می‌کند.

تشریفات تجمیع این است که هر کدام از این دو دادگاهی که پرونده نزد آنها است باید پرونده دیگر را برای احراز ارتباط کامل مطالبه کند و چنانچه ارتباط کامل احراز شد آنگاه اگر دادگاه دوم پرونده را مطالبه کرده باشد پرونده را برای دادگاه اولیه می‌فرستد و اگر دادگاه اولیه پرونده را مطالبه کرده باشد<sup>۱</sup> پرونده را با گزارشی از پرونده‌ای که نزد خود است یا بدل آن را برای دادگاه دوم می‌فرستد و تقاضای ارسال پرونده می‌کند روشن است که در این میان مطالبه پرونده‌ها و تهیه گزارش و ارسال پرونده و گاهی کندی در ارسال پرونده واصل شده موجب تجدید اوقات رسیدگی نیز می‌شود؛ اوقات رسیدگی‌ای که در برخی نقاط کشور حدود شش ماه از تاریخ ثبت دادخواست می‌باشد؛ این دغدغه به ملاحظه آمار انفورماتیک هم کاملاً محسوس است. برای نمونه در شهریور ۱۳۹۶ تعداد ۹۸۴۱ پرونده در محاکم عمومی و خانواده شهر تهران تجدید وقت شده است و در این میان به جهت عدم وصول پرونده یا ضرورت مطالبه و ملاحظه پرونده، تعداد ۲۰۸۶ پرونده، تجدید وقت شده‌اند و در مدت مشابه سال ۱۳۹۷ تعداد ۷۳۹۱ پرونده تجدید وقت شده است که از این تعداد ۱۸۷۸ تجدید وقت به علت‌های یادشده بوده است.<sup>۲</sup> هرچند مشخص نیست که چه تعداد از این پرونده‌ها به جهت احراز ارتباط دعوای بوده است، اما این آمار، در فرض ثبت درست آن توسط کاربر دفتری، به ما نشان می‌دهد که چقدر ارسال پرونده خطر تجدید وقت را بالا می‌برد.<sup>۳</sup>

حال آیا سخن گزافی بوده است اگر بر این باور باشیم که برابر ماده ۱۴۱ خواننده الزام دارد که دعوا را در همین دادگاه مطرح کند تا هم دادرسی تسهیل شود و هم در وقت گران‌بهای رسیدگی صرفه‌جویی شود؟ به نظر می‌رسد پذیرفتن راهی جز این، «اکل از قفاست» و قانون را باید تحلیل عقلانی کرد تا به درک روشن‌تری از آن رسید.

۱. البته در رویه محاکم صورت دوم کمتر رخ می‌دهد. غالباً کسی به استقبال پرونده نمی‌رود و قاعده «بنداز» اولی است.

۲. معاونت آمار و فناوری اطلاعات دادگستری کل استان تهران نامه ش: ۱۹/۳۰۵۰ تاریخ ۱۴/۷/۱۳۹۷ موضوع: گزارش تعداد اوقات تجدید شده و تعداد پرونده‌های ورودی مربوط به ده اتهام / خواسته اول، شهریور ۹۷.

۳. به طور کلی و به تجربه یافته‌ام در پرونده‌های قضایی همین که مستلزم صدور نیابت قضایی یا ارسال پرونده از مرجعی به مرجع دیگر شده، دچار افت شدید می‌شود؛ از همین رو در پرونده‌های سرقت، سارقان با سابقه معمولاً اموال را در حوزه قضایی محل وقوع جرم به فروش می‌رسانند تا با دادن نیابت پرونده دچار «افت تحقیقاتی» شود.

اما سخن در خصوص هنگامی است که دعوی دوم وحدت منشأ با دعوی اولیه دارد در این فرض تجمیع پرونده‌ها از طرف بند ۲ ماده ۸۴ و ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی مورد حمایت قانونی قرار نمی‌گیرد اما این الزام را می‌توان از قاعده دیگری به دست آورد. در فلسفه گفته می‌شود که در خصوص یک موضوع نباید با «استاندارد دوگانه» عمل کرد؛ بنابراین هنگامی که برای دعوی متقابلی که در همان دادگاه مطرح می‌شود این الزام را به دست آوریم اگر در مورد وحدت منشأ که در کنار آن ذکر شده، حکم متفاوتی دهیم استاندارد دوگانه‌ای در مورد یک حکم به کار برده‌ایم که امری تبعیض‌آمیز و خلاف شیوه خردمندان است. در حقیقت بام این ماده تاب دو هوای متفاوت را ندارد.

#### ب- ضمانت اجرای سرپیچی از این الزام

بحث بعدی ضمانت اجرای سرپیچی از این الزام است که البته کمی وضعیت پیچیده است اما به نظر می‌رسد که اگر وکیل چنین رفتاری کند، بی‌گمان تخلف انتظامی است؛ زیرا اصل حسن نیت در دادرسی را نقض کرده است و به جای مشارکت در تسهیل دادرسی موجب اخلال در روند آن شده است و اگر خوانده خود دست به چنین کاری بزند از آنجا که خلاف حسن نیت در دادرسی اقدام کرده است وی نقض تکلیف و لذا تقصیر کرده است و در صورت ورود ضرر به طرف مقابل، مسئول جبران آن می‌باشد. ممکن است ایراد شود که مگر امکان وجود الزام و تکلیف بدون ضمانت اجرای مستقیم وجود دارد؟ به نظر می‌رسد که در برخی مواد قانون آیین دادرسی مدنی نیز چنین تکلیف و الزام‌های مشابهی وجود دارد که ضمانت اجرای آن را در حد تخلف انتظامی وکیل یا مسئولیت قهری طرف دعوا باید تحلیل کرد؛ مانند ماده ۱۰۳ ق. آ. د. م که مقرر می‌دارد: «اگر دعوی دیگری که ارتباط کامل با دعوی طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد، دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می‌کند و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه نخست یکجا رسیدگی خواهد شد. در مورد این ماده وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعوی مربوط، دادگاه را مستحضر کنند.»

در راستای اداره شایسته جریان دادرسی پیشنهاد می‌شود که برای نقض این تکلیف ضمانت اجرای جریمه نقدی دیده شود؛ که برای درخواست پرونده مرتبط و احراز آن و نیز در صورت احراز ارتباط برای ارسال پرونده به دادگاه دیگر؛ سرمایه عمومی و بیت‌المال به هدر نرود. بنابراین با اندکی دقت می‌توان پی برد که این «الزام» چه سودهایی برای طرف مقابل و بیت‌المال دارد و چقدر موجب تحقق اصل سرعت در دادرسی می‌شود؟

#### پ- دعوی طاری غیرمنقول در مرجع رسیدگی کننده به دعوی اصلی

پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر دعوی متقابل راجع به اموال غیرمنقول باشد آیا همچنان دعوا باید در دادگاه رسیدگی کننده به دعوی اصلی اقامه شود؟

اطلاق زیر ماده ۱۷ و ماده ۱۴۱ این نظر را تأیید می‌کند که دعوی متقابل باید در دادگاه رسیدگی کننده

به دعوی اصلی اقامه و رسیدگی شود اما برخی بر این باورند که قاعده صلاحیت مربوط به اموال غیرمنقول حاکم بر قاعده تشخیص صلاحیت رسیدگی به اموال منقول است و در هر صورت دو دعوا باید در محل دادگاه اموال غیرمنقول اقامه شود.<sup>۱</sup> روح ماده ۱۵ ق. آ. د. م هم این نظر را تأیید می‌کند. در این میان می‌توان نظر بینابینی به این صورت مطرح کرد که دعوی متقابل باید در دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی اقامه شود تا این دادگاه نظارت خود را بر تشخیص صلاحیت اعمال کند و در صورت تشخیص ارتباط دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوی اصلی به صلاحیت دادگاه صالح به دعوی متقابل، اعلام عدم صلاحیت خواهد کرد.

در دعوی ورود ثالث و جلب ثالث چنین امری می‌تواند محقق شود. در ایران در خصوص دعوی ورود ثالث و جلب ثالث در مواد ۱۳۰ تا ۱۴۰ ق. آ. د. م مقرر دیگری که حاکی از توسعه صلاحیت محلی باشد مشاهده نمی‌شود؛ اما در ماده ۱۷ ق. آ. د. م در تعریف دعوی طاری گفته شده است که «هر دعوی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعیین اصلی بر ثالث اقامه شود، دعوی طاری نامیده می‌شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد، در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.» عبارت زیر این ماده که مقرر داشته است «در دادگاهی اقامه می‌شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است» در خصوص تمام دعوی طاری و یکی از قواعد عمومی دعوی طاری می‌باشد و بحث‌های مطرح در مورد دعوی متقابل در اینجا نیز مطرح می‌شود.

### ۳-۲- اثر طرح دعاوی طاری بر صلاحیت محلی در ق. آ. د. م فرانسه

در حقوق فرانسه در ماده ۵۱ ق. آ. د. م که هم در مورد صلاحیت ذاتی و هم در مورد صلاحیت محلی اعمال می‌شود مقرر داشته است «دادگاه شهرستان به هرگونه دعوی طاری که در صلاحیت انحصاری مرجع قضایی دیگری نیست رسیدگی می‌کند. دیگر مراجع قضایی صرفاً به دعوی طاری داخل در صلاحیت ذاتی رسیدگی می‌کنند مگر در مواردی که قوانین خاص به‌نحو دیگری مقرر کرده باشند.» ماده ۵۱ اعلام می‌دارد که دعوی طاری چنانچه در دادگاه شهرستان مطرح شود اگر دعوا در صلاحیت ذاتی دادگاه شهرستان نباشد این دادگاه نمی‌تواند به آن رسیدگی کند اما اگر در صلاحیت نسبی آن نیست می‌تواند رسیدگی کند مگر اینکه موضوع در صلاحیت انحصاری مرجع دیگری باشد.

این موضوع در خصوص صلاحیت نسبی از نوع میزان خواسته در ماده ۳۷ ق. آ. د. م. ف. با لحاظ استثنای دعوی متقابل ناشی از ضرر و زیان طرح دعوی اصلی نیز آمده است. این حکم همچنین در موردی که صلاحیت

۱. فتحی، بدیع؛ دعوی متقابل در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه؛ و فتحی بدیع، مطالعه تطبیقی ارتباط دعوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه، رساله دکتری.

وابسته به طبیعت اختلاف باشد نیز اعمال می‌شود.<sup>۱</sup> این راه حل همچنین در فرض تجزیه‌ناپذیری دعاوی به منظور بیم از صدور آرای متعارض از گذشته تاکنون، اعمال می‌شود.<sup>۲</sup> دیگر مراجع تنها مجاز به عدول از صلاحیت محلی هستند. در حقیقت این ماده هرچند به صراحت پیش‌بینی نکرده است که دعاوی طاری باید در مرجع قضایی رسیدگی به دعاوی اصلی مطرح شوند اما این ماده این معنی را نیز در خود جا داده است. این تفسیر به‌ویژه با ماده ۳۳۳ در مورد دعاوی دخالت اجباری شخص ثالث (جلب شخص ثالث) تقویت می‌شود. برابر این ماده «مجلوب ثالث ملزم به حضور در مرجع قضایی رسیدگی کننده به دعاوی اصلی است و او نمی‌تواند به عدم صلاحیت محلی این مرجع حتی به استناد شرط اعطای صلاحیت ایراد کند.»

علت وضع مقرره‌ای خاص در مورد جلب ثالث از این رو بوده است که او بر خلاف سایر دعاوی طاری و از جمله ورود شخص ثالث اختیاری در انتخاب صلاحیت ندارد. تأکید از باب احتیاط بوده است. به‌ویژه که قید شده است که اگر توافقی میان ثالث و طرفین در خصوص انتخاب مرجع صالح محلی نیز بوده باشد، این توافق نادیده گرفته می‌شود و مرجع رسیدگی به دعاوی اصلی صالح است.<sup>۳</sup> دعاوی طاری حتی اگر نه به عنوان طاری بلکه به عنوان دعاوی اصلی نیز طرح شوند باز در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده به دعاوی اصلی است؛<sup>۴</sup> بنابراین عدم توصیف دعوا به عنوان دعاوی طاری تأثیری در حکم این ماده نمی‌گذارد.

قاعده مذکور در ماده ۵۱ تنها در موردی که صلاحیت مرجع دیگر انحصاری است، اعمال نمی‌شود؛ بنابراین دادگاه شهرستان نمی‌تواند به مواردی که در صلاحیت شورای رسیدگی به دعاوی کارگر و کارفرما<sup>۵</sup> است<sup>۶</sup> و دادگاه رسیدگی به اجاره بهای کشاورزی<sup>۷، ۸</sup> و... رسیدگی کند.<sup>۹</sup>

بنابراین به‌طور کلی ارتباط میان دعاوی در حقوق فرانسه موجب عدول از صلاحیت محلی می‌شود.<sup>۱۰</sup> حتی گفته شده است که در هر حالت ولو که دادگاه رسیدگی کننده به دعاوی اصلی صالح به رسیدگی نباشد

۱. Com 21 Oct. 1968, civ. Bull IV, no 276. - Com 1 Jan 1970, ibid IV, no 328 - Civ 1, 12 Dec 1979, D. 1981. 330, note Brunois - Civ 2, 20 Feb 1985, Gas Pal 1985. 2. Pan 171.

De la même façon, le principe s'applique lorsque la compétence dépend de la nature du litige.

۲. Civ. 11 juill. 1916, DP 1918. 1. 49. - Req. 19 déc. 1922, DP 1923. 1. 189. - Civ. 3e, 3 mai 1978, Bull. civ. IV, no 187 ; RTD civ. 1978. 920, obs. Normand.

۳. Com. 8 nov. 1982, Bull. civ. IV, no 337. Douchy-Oudot, op. cit, n124.

۴. TGI Arras, 8 avr. 1979, D. 1982. IR 155, obs. Julien. - Paris, 2 févr. 1989, RTD civ. 1989. 808, obs. Normand-voir Douchy-Oudot, op. cit, n ۱۲۷.

۵. le conseil de prud'hommes.

۶. C. trav, art. L. 511-1

۷. le tribunal paritaire des baux ruraux.

۸. C. rur. , art. L. 491-1

۹. voir Douchy-Oudot, op. cit, n127.

۱۰. Civ. ۱۶ janv. ۱۹۲۴, DP ۱۹۲۵. ۱. ۱۳ v. Loïc CADIET, Répertoire de procédure civile, Connexité, décembre 2016, n28. SOLUS, op. cit, no 546,507. voir DOUCHY-OU DOT, Répertoire de procédure civile, Demande reconventionnelle, septembre 2017, n38. - Com. 9 oct. 1963, Bull. civ. III, no 403.

دعوی متقابل باید در همان مرجع اقامه شود و این مرجع در مورد صلاحیت خود با رعایت مقررات تصمیم می‌گیرد.<sup>۱</sup>

البته حتی در مورد صلاحیت محلی نیز صلاحیت انحصاری باید رعایت شود؛ بنابراین اگر دعوی مرتبط در صلاحیت محلی انحصاری مرجع دیگری باشد، این مرجع نمی‌تواند به آن رسیدگی کند.<sup>۲</sup> باید توجه داشت که موارد بیشتری از عدول از صلاحیت محلی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه وجود دارد که باید در زیر صلاحیت تبعی بحث شود؛ مانند ماده ۲۸۶ آ. د. م. ف که نمونه‌ای از گسترش صلاحیت است.<sup>۳</sup>

در حقوق فرانسه برابر ماده ۴۴ کد آ. د. م در خصوص اموال عینی غیرمنقول، محل وقوع مال غیرمنقول تنها محل صالح است. به کار گرفتن عبارت «تنها محل صالح»<sup>۴</sup> حکایت از این دارد که محل وقوع مال صلاحیت انحصاری دارد و بنابراین مرتبط با نظم عمومی است و دادرسی می‌تواند برابر ماده ۷۷ آ. د. م اصلاحی سال ۲۰۱۷ (معادل ماده ۹۳ سال ۱۹۷۵) رأساً ایراد عدم صلاحیت مطرح کند.<sup>۵</sup> بنابراین به نظر می‌رسد که در حقوق فرانسه در چنین مواردی قانون ظرفیت توسعه صلاحیت را دارد.

ماده ۴۴ آ. د. م. ف در مورد تمام حقوق مترتب بر اموال غیرمنقول اجرا می‌شود<sup>۶</sup> نه تنها در مورد اموال غیرمنقول طبیعی بلکه در مورد اموال غیرمنقول حکمی حتی اگر از محل جدا شده باشد مانند نقاشی را نیز شامل می‌شود. در حقیقت این ماده در مورد تمام حقوق مالکانه، حق انتفاع اموال غیرمنقول، حق ارتفاق، رهن اموال غیرمنقول، اجاره طولانی‌مدت<sup>۷</sup> و دعاوی تصرف<sup>۸</sup> را شامل می‌شود؛ اما دعاوی شخصی مربوط به اموال غیرمنقول تحت حاکمیت این ماده نیست و در صلاحیت محل اقامت خوانده قرار می‌گیرد؛ بنابراین دعوی الزام به اصلاح نقص مؤثر در ساخت استخر از طرف مالک علیه سازنده و شرکت بیمه مشمول دعاوی اموال غیرمنقول نمی‌شود.<sup>۹</sup>

۱. Ibid, n39.

۲. CADIET, op. cit, n28.

۳. DOUCHY-OU DOT, Compétence, Répertoire de procédure civile, n120.

۴. seule compétente.

۵. DOUCHY-OU DOT, op. cit, n60.

۶. Ibid, n61... Il n'y a pas lieu de distinguer entre les immeubles par nature et les immeubles par destination. Ces derniers relèvent de la compétence du lieu de situation de l'immeuble auquel ils sont affectés. L'application de l'article 44 du code de procédure civile demeure même si l'immeuble par destination a été séparé de l'immeuble principal dans des conditions telles que la séparation n'a pas entraîné cessation de l'immobilisation (Montpellier, 18 déc. 1984, D. 1985. 208, note Maury: à propos de l'enlèvement de fresques irrégulièrement aliénées).

۷. Doivent être obligatoirement portées devant la juridiction du lieu où l'immeuble est situé les demandes concernant les droits de propriété ou d'usufruit portant sur un immeuble, les servitudes, les hypothèques, l'emphytéose (SOLUS, op. cit, no 327. – Civ. 3e, 24 mai 1978, Bull. civ. III, no 216: à propos d'une action en bornage. Voir DOUCHY-OU DOT, op. cit, n62.

۸. VIATTE, La compétence du lieu de situation de l'immeuble, Rev. loyers 1976. 164.

۹. Paris, 26 juin 1987, Gaz. Pal. 1987. 2. 719, note Renard. – T. civ. Nantes, 31 juill. 1950, RTD civ. 1950. 550, obs. Hébraud ; Gaz. Pal. 1950. 2. 213). Voir DOUCHY-OU DOT, op. cit, n62.



اگر دعوا مربوط به اموال غیرمنقول واقع در حوزه‌های قضایی مختلفی باشد، کد آ. د. م فرانسه در این باره حکمی ندارد اما دکترین حقوقی بر این است که اگر مدیریت همه این اموال واحد باشد نزد آن دادگاهی که محل وقوع مال غیرمنقول است و مدیر نیز در آنجا فعالیت دارد و در غیاب مدیر، دادگاه محل وقوع بزرگ‌ترین مال غیرمنقول بر مبنای مالیات پرداخت شده، صالح به رسیدگی به همه اموال می‌باشد.<sup>۱</sup>



---

<sup>۱</sup>. GUINCHARD, FERRAND et CHAINAIS, Procédure civile, 33e éd. , 2018, Précis Dalloz, no 1572. DOUCHY-OUDOT , op. cit, n63.

### نتیجه‌گیری:

صلاحیت مرجع قضایی محل اقامت خواننده یک اصل جهانی و قدیمی است. این اصل مصالح خواننده را از این حیث که موجب سوءاستفاده خواهان برای تحمیل هزینه دفاع در محل اقامت خواهان نمی‌شود و نیز مصالح دادگستری را از این حیث که موجب کاهش صدور آرای غیابی می‌شود تأمین می‌کند. با این همه کاربست آن در همه موارد منجر به صلاحیت «مناسب»، «مؤثر» و «کارآمد» نمی‌شود و از این رو در مواردی لازم است که صلاحیت اولیه دادگاه گسترش یابد. یکی از موارد «گسترش صلاحیت» محلی بحث «ارتباط دعاوی» می‌باشد. از این رو:

۱- برابر ماده ۱۵ ق. آ. د. م اگر موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول و ناشی از یک منشأ باشد، توسعه صلاحیت به نفع دادگاه محل مال غیر منقول پذیرفته شده است. این ماده هرچند شرط «وحدت منشأ» را برای توسعه صلاحیت گذاشته است اما از آنجایی که وحدت منشأ خود ضابطه ارتباط دعاوی می‌باشد، ماده ۱۵ قانون مذکور را در کلیه مواردی که ارتباط میان دعاوی وجود دارد باید جاری کرد و همچنین این ماده را نه تنها هنگام طرح دعاوی اولیه بلکه در طول «جریان رسیدگی» به دعوا نیز باید اعمال کرد. بنابراین اگر ابتدا دعاوی غیر منقول و سپس دعاوی مربوط به مال منقول طرح شده باشد، امکان یا ضرورت طرح پیدا می‌کند؛ باید در همان محل مال غیر منقول مطرح شود.

۲- توسعه صلاحیت محلی ممکن است ناشی از تعدد خوانندگان باشد (ماده ۱۶ ق. آ. د. م) ملاک این ماده در خصوص اموال منقول متعدد و نیز هنگامی که خواهان‌ها متعدد هستند نیز باید اعمال کرد. هنگامی که یکی از خوانندگان مجهول‌المکان باشد، اینکه خواهان می‌تواند در محل اقامت خود طرح دعوا کند یا خیر در رویه قضایی محل اختلاف می‌باشد. باید توجه داشت که جهت جلوگیری از سوءاستفاده خواهان، همچون حقوق فرانس، مرجع قضایی باید نظارت لازم را داشته باشد که همه خوانندگان واقعی و دعوا علیه آن جدی باشند و در مواردی که خواهان با یکی از خوانندگان اقامتگاه انتخابی دارد (صلاحیت ارادی) خواهان نمی‌تواند به توسعه صلاحیت محلی توسل جوید و در دادگاه انتخابی اقامه دعوا کند.

۳- یکی از موارد توسعه صلاحیت محلی ناشی از طرح دعاوی طاری می‌باشد. این امر در مواد ۱۷ و ۱۴۱ ق. آ. د. م مقرر شده است و باید توجه داشت که خواهان الزام به طرح دعاوی طاری نزد دادگاه رسیدگی‌کننده به دعاوی اصلی دارد و تنها در صورتی که دعاوی طاری مربوط به مال غیر منقول باشد، با توجه به صلاحیت انحصاری دادگاه محل وقوع مال غیر منقول، دعوا باید در دادگاه محل وقوع مال غیر منقول طرح شود و دعاوی اصلی نیز ناشی از قواعد ارتباط دعاوی به این دادگاه ارسال شود.

## منابع و مآخذ:

### الف- منابع فارسی

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۶۳)، دایره المعارف علوم اسلامی (قضایی)، ج ۲، چاپ نخست، گنج دانش.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، چاپ نخست، گنج دانش.
۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۹۵)، دانشنامه حقوقی، جلد ۱، ۳ و ۴، چاپ دوم، گنج دانش.
۴. حسن‌زاده، مهدی و فتحی، بدیع، (۱۳۹۷)، «اثر ارتباط دعاوی مدنی بر سرایت شکایت پذیری آرا در ایران و فرانسه با تأکید بر رویه قضایی»، فصلنامه حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۵. حسن‌زاده، مهدی، (۱۳۹۴)، «اثر ارتباط دعاوی»، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره هفتم، شماره نخست، بهار.
۶. شمس، عبدالله، (۱۳۹۷)، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، ج ۱، چاپ سی و هشتم، دراک.
۷. فتحی، بدیع، (۱۳۸۶)، دعاوی متقابل در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، به راهنمایی خیرالله هرمزی، زمستان.
۸. فتحی، بدیع، (۱۳۹۸)، مطالعه تطبیقی ارتباط دعاوی در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه، رساله دکتری، به راهنمایی مهدی حسن‌زاده، دانشگاه قم.
۹. فتحی، بدیع، (۱۳۹۷-۱۳۹۸)، جزوه آیین دادرسی مدنی ۳، تقریرات کلاسی دانشگاه تهران، پردیس فارابی، نیمسال دوم.
۱۰. متین دفتری، احمد، (۱۳۸۱)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول، چاپ دوم، مجد.
۱۱. محسنی، حسن، (۱۳۹۱)، «حدود وابستگی دعاوی طاری به دعاوی اصلی: استقلال یا وابستگی آیینی»، کتاب نقد رویه قضایی»، زیر نظر ناصر، کاتوزیان، به اهتمام معاونت آموزش دادگستری استان تهران، چاپ نخست، جنگل.
۱۲. محسنی، حسن، (۱۳۹۱)، «دعاوی مرتبط و ناکارآمدی مقررات مرتبط»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۷۶، شماره ۷۷، بهار.
۱۳. محسنی، حسن، (۱۳۹۵)، «رویکرد تطبیقی بر دعاوی متقابل»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۳، بهار.
۱۴. محسنی، حسن، (مترجم)، (۱۳۹۵)، آیین دادرسی مدنی فرانسه، چاپ چهارم، سهامی انتشار.
۱۵. مصدق، محمد، (۱۳۹۶)، دستور در محاکم حقوقی، به کوشش محسنی حسن، چاپ نخست، شرکت سهامی انتشار.
۱۶. هرمزی، خیرالله، (۱۳۹۳)، «توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ششم، بهار.

(ب) منابع لاتین

۱. CHAINAIS, FERRAND et Guinchard, Procédure civile, droit interne et droit de l'Union européenne, 33e éd, Dalloz, 2016.
2. CORNU et FOYER, Procédure civile, 3e éd. , Thémis, PUF, 1997,
3. Didier Cholet -Sous la direction de Serge Guinchard, action Droit et pratique de la procédure civile, Titre La détermination des règles de compétence d'attribution, 9e ed, Dalloz, 2017/2018.
4. DOUCHY-OUUDOT Méлина, Compétence, Répertoire de procédure civile, 6e éd, Gualino, décembre 2014.
5. \_\_\_\_, Répertoire de procédure civile, Demande reconventionnelle, Dalloz, septembre 2017.
۶. Fourcarde (Jean-Pierre) , La connexité en procédure civile, thèse, Paris, 1938.
7. Loïc CADIET, Répertoire de procédure civile, Connexité, décembre 2016.
8. Douchy-Oudot, Méлина, Répertoire de procédure civile, Compétence, décembre 2014.
9. Dworkin, Ronald, Law's Empire, 1st ed Harvard University Press, 1986.
10. saint prix, Berriat, Cours de procédure civile, Paris, Nêve, 1813.
11. Solus et Perrot, Droit judiciaire privé, t. 2, Sirey , 1973.
12. \_\_\_\_, Droit judiciaire privé, t. 1 Sirey, 1961,
13. VIATTE, La compétence du lieu de situation de l'immeuble, Rev. loyers, 1976.
14. vizoz, **Revue trimestrielle de droit civ**, paris, sirey, 1942,